یازهمین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات زبان و ادبیات ملل
11th International Conference on
Studies of Language and Literature of Nations

اشتراکات اندیشه‌ها در میثاقِ اوّل از «چهار میثاق» سرخ‌پوستان با بزرگان شعر ایران

اصغر هادی‌پور*

چکیده

چهار میثاق یا همان «کتابِ خِردِ سرخ‌پوستانِ تولتک» ـ‌که مجموعه‌ای از آموزه‌های خودشناسیِ بشری برای نیل به یک شیوهٔ زندگی متعالی بر پایهٔ نیاز به خوشبختی و عشق است‌ـ شامل چهار میثاق یا قرارداد محوری است که نخستینِ آن، یا همان میثاق اوّل، «معصومیّت در کلام» است که در این مقاله با دسته‌بندی جزئیاتِ مهم این میثاق، وجوه مشترکِ این نظریهٔ اخلاقی، تعالی‌خواه و انسان‌محور را در شعر شاعران‌ایران زمین ـ‌که کلامشان از حکمت‌ها و اندرزهای کاربردی قرن‌ها تمدّنِ بشری در این سامان، سرچشمه می‌گیرد‌ـ به نظاره نشسته‌ایم و به نتایج جالبی از اشتراکات فکری و چارچوب‌های اخلاقی‌ـ تربیتی در دوردستهایِ دو فرهنگ و تمدّن متفاوت رسیده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: چهار میثاق، کلام، سرخ‌پوستان تولتک، شاعران ایران.

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی صوفیان. ah1360@iau.ac.ir

مقدمه

کتاب *چهار میثاق*[1] یا همان *کتاب خردِ سرخ‌پوستان تولتک*[2] به‌قلم *دون میگوئل روئیس*[3] یکی از نام‌آشناترین آثار جهانی در حوزهٔ خودشناسی انسان است که با حجمی اندک، اما محتوایی بسیار کاربردی و عمیق، با پشتوانه‌ای هزاران ساله از خرد جمعی سرخ‌پوستان تولتک، می‌کوشد تا با تعلیم چهار قرارداد شخصی بین انسان با خویشتنِ خویش، او را از شرّ محدودیت‌هایی که برساختهٔ نوع بشر در قالبِ انسانی متمدّن هست، رها سازد.

حکمت و اخلاق و در کل آن‌چه این دو از بدو ایجادشان در جوامع بشری به دنبالش هستند؛ همانا تعالی بشر و سوق دادن او به سمت جامعه‌ای آرمانی یا همان مدینهٔ فاضله است. هر جامعه‌ای هم متشکّل از مردمان آن جامعه است و با این پیش‌زمینه، به‌سادگی توان دریافت که جامعه اصلاح نمی‌شود مگر این‌که افراد جامعه اصلاح شوند و افراد جامعه صلاح نپذیرند مگر این‌که به یک خودشناسی نخستین از خود برسند و پس از دستیابی به خودشناسی اولیّه، هرکدام از افراد جامعه به سم‌زدایی از باورها،

1 - Four Covenants
2 - Book of Wisdom of the Toltec Indians
3 . Don Miguel Ruiz

اندیشه‌ها و خلقیات نهادینه‌شده در وجودش بپردازد و بی‌شک از همین روی است کـه حـدیثِ «مَـن عَـرَفَ نَفسَـهُ،فَقد عَـرفَ رَبَّـهُ» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۸۱) که « در شرح نهج البلاغه، جلد ۴، صفحهٔ ۵۴۷ منسوب است به امیرمؤمنان علـی (ع) و بـا تعبیـرِ : إذا عَرَفَ نَفْسَهُ... جزء احادیث نبوی آمده است» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۴۷۱) که در اکثر کتب اخلاقی، حکمی و عرفانی ایرانی، مورد توجه و استفادهٔ بزرگان شعر، ادب، عرفان و اخلاق قرار گرفته است، مقدمهٔ حتی خداشناسی را، خودشناسی می‌دانـد، چنان‌چـه در حدیقـه می‌خوانیم:

ای شـــــده از نهـــــاد خـــــود عـــــاجز　　کـــــی شناســـــی خـــــدای را هرگـــــز

چـــون تـــو در نفـــس خـــود زبـــون باشـــی　　عـــــارف کردگـــــار چـــــون باشـــــی؟

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۳)

و مولانا – که این حدیث را حدیثی نبوی می‌داند- با تکیه بر نکات برگرفته از آن می‌گوید:

بهـــر آن پیغمبـــر ایـــن را شـــرح ســـاخت　　هـــر کـــه خـــود بشـــناخت یـــزدان را شـــناخت

(مولوی، ۱۳۷۸، ج۳: ۸۲۳)

از آن‌جا که نوع بشر در هر کجا از این جهان پهناور که باشد، نیازمند یک خودشناسی اوّلیه برای هر تحول و سیر و سـلوکی اسـت، هزاران سال پیش از این، در میان قبایلی از سرخ‌پوستان نواحی جنوب مکزیک -که به *تولتک* شهره‌اند- گروهـی بـا عنـوان *زنـان و مردان اهل معرفت* گرد آمدند و جامعه‌ای برای حفظ و صیانت از دانـش و رسـوم معنـوی دنیـای باسـتان شـکل دادنـد کـه در آن «استادان (ناگوال‌ها[۴]) و دانش‌آموزان *تئوتیهواکان*[۵]، در شهر باستانی میزبان اهرام بیرون از مکزیکوسیتی[۶]، معروف بـه مکـانی کـه « انسان خدا می‌شود»، گرد هم آمدند» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۵) و آنان برای خوب زیستنِ یک انسان در این دنیای خـاکی، قواعـدی چهارگانه ، معروف به *چهار میثاق* وضع کردند و این قواعد چهارگانه، مقدمه‌ای برای خودشناسی انسـان سرخ‌پوسـت و راهکارهـایی کاربردی برای رهاسازی وی از جهنم خودساخته‌ای است که نخست ذهن و درون و سپس دنیا و جامعهٔ پیرامون وی را احاطه کرده است.

ناگفته نماند که به عنوان یک محقق و پژوهشگر ادبی، به‌ویژه در حوزهٔ شعر غنی پارسی، در مواجهه با این چهار میثـاق و اطـلاع از جزئیّات و کمّوکیف هرکدام از این میثاق‌های چهارگانه، ناخودآگـاه ذهن‌مـان بـه تعـالیم حکیمانـه و نغـز شـاعران سـرزمین‌مان در سده‌های مختلف، سوق پیدا کرد و در این مقاله، محتویات برگرفته از میثـاق نخسـتین از چهـار میثـاق سرخ‌پوسـتان تولتـک را بـا

4 - Nagval's
5 - Teotihvakan
6 -Mexico city

نغزگفته‌های نکته‌دار تنی چند از شاعران ایران‌زمین، پیرامون همان محتوا، آن هم با بیانی شیرین و دلنشین از جنس قندِ سخن پارسی، مورد دقت از جنس مقابلهٔ اندیشه‌ای قرار داده‌ایم تا یک بار دیگر ثابت شود که کلِّ بشر با همهٔ تنوع های رنگی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی، در هزاران هزار سال پیش از این‌ها ، ریشه‌ای واحد و اندیشه و باورهایی همسو و همسان داشته‌اند و فاصله‌های جغرافیایی و زمانی، مانع از نزدیکی اندیشه‌ها نبوده است و این نکات نغز و حکمت آمیزِ اخلاق‌گرا و انسان‌محور، از هر زبان و بیانی که شنیده شود، مقبول و مطبوعِ انسان آزاداندیش تعالی‌جوی است و نشان از آن دارد که نوع بشر در همهٔ اعصار و در همهٔ جوامع و با همهٔ تنوعات زبانی، در حوزهٔ تعالی روح و حرکت به سمت و سویِ زندگی عشق‌محور، دغدغه‌هایی مشترک و همسان با زبان‌ها و بیان‌های متفاوت دارد.

شیوهٔ پژوهش

این پژوهش از جنس پژوهش‌های کتابخانه‌ای است توأم با مقایسهٔ محتوایی یکی از میثاق‌های چهارگانهٔ سرخ‌پوستان تولتک با اندیشه‌های نغز و پرمغز شاعران ایران‌زمین و در ساختاری از جنس ادبیات تطبیقی[۷]، در پی نشان دادن وجوه مشترک بینِ بخشی از محتوای چهار میثاق با اندیشه‌های انسان‌محور و اخلاق‌گرای تنی چند از شاعران ایران است.

پیشینهٔ پژوهش

با این‌که کتاب *چهار میثاق* نوشتهٔ *دون میگوئل روئیس* از معروف‌ترین آثار در حوزهٔ خودشناسی انسان با تکیه بر تعالیم زنان و مردان اهل معرفت *تولتک* - که ساکنان هزاران سالهٔ نواحی جنوب مکزیک بوده اند- و چهار میثاق یا همان *کتاب خرد سرخپوستان تولتک*، مخاطبان زیادی در جای جای جهان همچنین ایران داشته است و خوانندگان زیادی از ایران در باب خوب و کاربردی بودن این کتاب برای رهایی انسان از اسارت‌ها و جهنم خودساخته‌اش، نظرات متنوعی نوشته‌اند، ولیکن تاکنون هیچ پژوهشی پیرامون وجوه اشتراکِ بخش یا مجموعه‌ای از محتوای چهار میثاق با آثار شاعران و مفاخر ایران‌زمین که آنها هم در طول دوران‌ها دغدغه‌های تربیتی و معرفت‌شناسی و تعالی‌جویی داشته‌اند، صورت نپذیرفته است و نمونه‌های این تعالیم در آثار شاعران پارسی‌گوی مورد مداقّه و بهره‌برداری تطبیقی قرار نگرفته است و به نظر می‌رسد این مقاله به عنوان اولین جستار در این حوزه، می‌کوشد تا آن‌چه از مطابقهٔ محتوایِ میثاق نخست از چهار میثاق *سرخ‌پوستان تولتک* با آثار بزرگان شعر فارسی یافته است، با علاقه‌مندان به مطالعات تطبیقی به اشتراک گذارد تا فتح بابی باشد برای بررسی‌های تطبیقی این‌چنینی.

پیشنهاد پژوهش

محققان حوزه‌های ادبی، روان‌شناسی، اخلاق و عرفان اسلامی و ایرانی می‌توانند همانند مقالهٔ حاضر، دیگر تعالیم *چهار میثاق* یا مجموع آن را در متون فاخر و برجستهٔ ادبی، عرفانی، دینی و اخلاقی فارسی مورد مداقّه قرار دهند و بدین طریق ضمن استخراج نقاط اشتراکی در اندیشه‌های حکما و ادبای نسل‌های مختلف بشری از هر ناحیه و زبانی؛ موجبات نزدیکی هرچه بیشترِ فرهنگ‌ها و

7 - Comparative Literature

تمدن‌های ریشه‌دار تاریخی را فراهم سازند و نسل امروز و نسل‌های بعدی را با بن‌مایه‌های مشترک فکری در حوزه‌های تربیتی و معرفتیِ موجود در آثار مفاخر ایران با آثاری از این دست از قلم و اندیشهٔ مردمانِ بخشی دیگر از جهان آشنا سازند.

یافته‌های پژوهش

نخستین میثاق از *چهار میثاقِ سرخ‌پوستان تولتک* عبارت است از: *معصومیت در کلام* و طبق نظر *دون میگوئل* این میثاق، مهمترین و دشوارترین میثاق‌هاست که: «می‌توانید با کمک همین میثاق به سطحی از تعالی دست یابید که من اثر آن را بهشت روی زمین می‌نامم.» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۲۷) و خلاصه و چکیده و لبّ لباب این میثاق آن است که کلمه و کلام دارای ارزشی والا و هدیه‌ای از جانب خدا به انسان است و «کلام با جلب توجه‌مان می‌تواند به درون ذهن‌مان راه یابد و یک باور خوب‌تر یا بدتر را شکل دهد.» (همان: ۳۰) جنبهٔ مثبت این قاعده همان صراحت در کلام و صداقت در گفتار است و جلوهٔ زشت آن غیبت و قضاوت دیگران بر اساس کلام شنیده شده از این و آن است و وقتی که انسان‌ها نسبت به انتخاب کلمه و کلام و شیوهٔ سخن‌گفتن‌ها توجه نکنند و مدام بر بار منفی کلام و انتشار آن در جامعهٔ بشری اصرار ورزند، نتیجه‌اش جهانی می‌شود «مملو از انسان‌هایی که اطلاعات را فقط از مدارهایی معیوب به سبب یک ویروس سمّی واگیردار می‌خوانند» (همان: ۳۶) و تولتک‌ها این ویروس را میتوتی[8] می‌نامند؛ یعنی«آشفتگی حاصل از هزاران صدا که همزمان با هم در ذهن آدم سخن می‌گویند» (همان: ۳۰) و برای رهایی از دام جهنّمیِ این زندانِ خودساخته، اوّلین گامِ کاربردی، همان *میثاق اوّل* یا *معصومّت در کلام* است که تولتک‌ها برای این میثاق جزئیاتی بیان کرده‌اند و ما در این مقاله، بخش‌های زیادی از جزئیات این میثاق را - طبق شواهدی که به‌دست آورده‌ایم- با اندیشهٔ تعالی‌جوی و بیان حکیمانهٔ تنی چند از بزرگان شعر فارسی، همسو و مشترک یافته‌ایم که در ادامه، به هرکدام از این موارد اشتراکی، با ذکر شواهدی عینی از دواوین تنی چند از شاعران پارسی‌گوی می‌پردازیم:

الف- کلام هدیه‌ای آسمانی و عطیّه‌ای خدایی: بر اساس آن‌چه در چهار میثاق آمده، زنان و مردان اهل معرفتِ تولتک یا همان استادانی با عنوانِ ناگوال‌ها کلام را بهترین مخلوق خداوندی و بهترین هدیهٔ الهی به انسان می‌دانند و بر این باورند که کلام و سخن «قدیمی‌ترین ابزاری است که انسان در اختیار دارد» (همان: ۲۸) و این ابزار خاص را « هدیه‌ای مستقیم از جانب خداوند» (همان: ۲۷) می‌نامند. جالب این‌که چنین نگرشی به سخن و کلام را عرفا و شعرای حکمت‌گستر و اخلاق‌گرای شعر فارسی نیز داشته‌اند و شیخ بهایی بر این باور است که: «آدمی اگر زبان نمی‌داشت، چارپایی بی فایده بود یا نقشی بر دیوار» (شیخ بهایی، ۱۳۷۹: ۶۳۵) و پیشتر از وی، حکیمِ گنج پرور گنجه، نظامی -که در خمسه‌اش از هر فرصتی برای تعلیم اصول اخلاقی و نکات تربیتی به مخاطبانش سود می‌جوید- سخن را هدیه‌ای آسمانی وعطیّه‌ای خدایی می‌داند بر اساس این ابیاتش در *مخزن‌الاسرار*:

جنبش اوّل که قلم برگرفت — حرف نخستین ز سخن درگرفت

پردهٔ خلوت چو برانداختند — جلوت اوّل به سخن ساختند

8 - Mitoti

چـــــون قلـــــم آمدشـــــدن آغـــــاز کـــــرد چشـــــم جهـــــان را بـــــه ســـــخن بـــــاز کـــــرد

(نظامی ، ۱۳۸۱: ۵۱)

حکیم «با چنان تأکیدی بر عظمت سخن، در حقیقت بر مقام رفیع سخنور تأکید می‌کند» (هادی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۵۰) که این سخنور در حالتِ خاص می‌تواند شاعری چون نظامی باشد که با همین عطیّهٔ آسمانی سخن، قرن‌هاست که دل‌های مخاطبانِ بی‌شماری از سده‌های مختلف را ربوده است و در حالت عامّش می‌تواند فردِ فردِ انسان‌های روی زمین باشد که از قدرت کلام و سخن بهره‌مندند و روزانه بدان وسیله در پی امرار معاش و بیان مقصود گام برمی‌دارند. اگرچه حافظ بین سخن عام و خاص نیز تفاوت قائل است و می‌گوید:

بـــاده خـــور غـــم مخـــور و پنـــدِ مقلّـــد منیـــوش اعتبـــار ســـخن عـــام چـــه خواهـــد بـــودن!؟

(حافظ، ۱۳۹۱: ۲۹۷)

و همو، بهترین سرمایه را داشتنِ لطفِ سخن و طبع سلیم می داند:

حـــافظ ار ســـیم و زرت نیســـت چـــه شـــد شـــاکر بـــاش چـــه بـــه از دولـــتِ لطـــف ســـخن و طبـــع ســـلیم؟

(همان: ۲۸۰)

از سویی دگر، مولانا با صراحت لهجه بر آسمانی بودن سخن اشارت دارد، آن‌جا که گوید:

ســـخن بـــه نـــزد ســـخندان بزرگـــوار بُـــوَد ز آســـمان ســـخن آمـــد، ســـخن نـــه خـــوار بُـــوَد

(مولانا، ۱۳۷۹: ۳۳۰)

وی در جایی دگر، همین کلام را نردبان آسمان می خواند:

نردبـــان آســـمان اســـت ایـــن کـــلام هرکـــه زیـــن برمـــی‌رود آیـــد بـــه بـــام

نـــه بـــه بـــام چـــرخ کـــو اخضـــر بـــود بـــل بـــه بـــامی کـــز فلـــک برتـــر بـــود

(همان، ۱۳۷۸: ۱۱۳۹)

ب- انسان را با کلامش می‌توان شناخت: وقتی که اصلی‌ترین ابزار ایجاد ارتباط انسان با جهان پیرامونش، سخن گفتن و بهره‌مندی از قدرت تکلّم است، پس با زبان و سخنی که از آن جاری می‌شود، می‌توان به کلیاتی از شخصیتِ صاحب سخن پی برد

و سرخ‌پوستان تولتک در میثاق اول از چهار میثاق‌شان بر این نکته تأکید دارند که: «هر زبانی که بدان تکلّم کنید، افکار درونی‌تان از طریق کلام، نمود می‌یابند.» (دو میگوئل، ۱۴۰۴: ۲۸)

اندکی دقت در این بخش از میثاق اوّل، ذهن یک محقق ادبی آشنا با نهج البلاغهٔ امام علی (ع) بی‌اختیار به سمت این سخن حکیمانهٔ مولای متقیان سوق می‌یابد که فرمود: «المَرءَ مَخْبوءٌ تَحْتَ لِسانِه» (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۳۸۸) یعنی همان سخنی که اکثر بزرگان شعر فارسی با عنایت بر آن مضامینی دلکش، متناسب با شناخت انسان از کلام و گفتارش پرورده‌اند، چنان‌چه سعدی گوید:

تا مرد سخن نگفته باشد　　عیب و هنرش نهفته باشد

(سعدی، ۱۳۸۸: ۹)

و مولانا در «فیه مافیه» با اشارتی تمثیلی به همین نکته، می‌گوید: «آدمی را خواهی که بشناسی، او را در سخن آر، از سخن، او را بدانی.» (مولانا، ۱۳۹۰: ۳۷) مولانا همین مضمون را این‌سان در شعرش بازگو کرده است:

آدمی مخفی است در زیر زبان　　این زبان پرده‌ست بر درگاه جان

چون‌که بادی پرده را درهم کشید　　سرِّ صحنِ خانه شد بر ما پدید

کاندر آن خانه گهر یا گندم است　　گنج زر یا جمله مار و کژدم است

(همان، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

که پیشتر از وی، سعدی زبان را کلید در گنج صاحب هنر می‌دانست:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟　　کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی　　که جوهر فروشست یا پیله‌ور

(سعدی، ۱۳۸۸: ۴)

و حکیم نظامی نیز پیشتر از سعدی، سخنوران را صاحبانِ گنجِ دو عالم می‌داند:

قافیه‌سنجان چو سخن برکشند　　گنج دو عالم به سخن درکشند

(نظامی ، ۱۳۸۱: ۵۳)

جالب‌تر این که مولانا با نگاهی عمیق‌تر و روانشناسانه‌تر، بر این باور است که سخن، بو دارد و می‌توان به اندرونِ هر سخنوری با بویِ کلامش راه یافت:

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز در سخن گفتن بیاید چون پیاز

(مولانا، ۱۳۷۸: ۳۴۹)

شاید با همین پیش‌زمینهٔ ذهنی در شعرای پارسی‌گوی بود که شاعری چون زیب‌النسا خود را مخفی در سخنش می‌دید:

در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل میل دیدن هرکه دارد در سخن بیند مرا

(زیب النسا، ۱۳۶۲: الف)

و همین تفکر و برداشت از سخن را قرن‌ها پیش از وی، حکیم نظامی داشت که گفت:

پس از صد سال اگر گویی کجا او؟ ز هر بیتی ندا خیزد که ها! او

(نظامی، ۱۳۸۱: ۴۱۸)

ج- بین ذهن و زبان و کلام آدمی رابطهٔ تنگاتنگی وجود دارد: در میثاق نخست از چهار میثاق چنین می‌خوانیم که: «کلام با جلب توجه ما می‌تواند به درون ذهن‌مان راه یابد و یک باور خوب‌تر یا بدتر را شکل دهد.» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۳۰) از نظر *تولتک‌ها* «ذهن انسان مانند زمینی حاصلخیز است که بذرهایش مدام کاشته می‌شوند. شما یک بذر یعنی یک فکر را می‌کارید و آن رشد می‌کند. کلام مانند بذر است.» (همان: ۲۹) و ذهن و اندیشهٔ هر انسانی، زمینی برای بذرِ کلام.

نظامی، حکیم دانشور گنجه، در مخزن‌الاسرارش همین قاعده را به بیان و زبان ایرانی و دلنشین، چنین به مخاطبانش تفهیم می‌کند:

ما که به سیراب زمین کاشتیم زآن‌چه بکشتیم چه برداشتیم

تا تو در این مزرعهٔ دانه‌سوز تشنه و بی‌آب چه آری بُروز؟

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

از نظر تولتک‌ها، اگر انسان، زمینِ ذهن را آمادهٔ بذر عشق و مهر کند، کلامش به تبع آن مهرآمیز و عشق‌آفرین می‌شود و اگر مستعد بذر کینه و فحش و حسد و غیبت کند، کلامش نیز حامل همان اثرها خواهد بود، چراکه آنها کلام را *جادوی محض*

می‌دانند که نوع مثبت آن «جادوی سفید» و نوع منفی‌اش *جادوی سیاه* است. چقدر این باور اخلاقی *تولتک‌ها* در باب ارتباط کلام با ذهن صاحب کلام، نزدیک است به آن‌چه شیخ بهایی در رباعی معروفش می‌گوید:

آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست　　وانکس که مرا گفت نکو، خود نیکوست

حال متکلّم از کلامش پیداست　　از کوزه همان برون تراود که در اوست

(شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۶۸)

د- کلام، وسیله‌ای برای رستگاری یا عاملی برای اسارت انسان: تولتک‌ها در قسمتی از میثاق نخست با محوریّت *معصومیت در کلام* به مخاطبان‌شان تأکید می‌ورزند که :«کلام خیلی قوی است، کلام را به شیوه‌ای صحیح به کار بگیرید. با استفاده از کلام عشق‌تان را به اشتراک بگذارید.» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۳۸) این همان نکتهٔ اخلاقی است که مولانا هم بدان با این بیان اشارت دارد:

دل نیارامد به گفتار دروغ　　آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیثِ راست آرام دل است　　راستی‌ها دانهٔ دام دل است

(مولانا، ۱۳۷۸: ۲۹۲)

و سعدی با اطلاع از همین نکتهٔ تربیتی است که می‌گوید:

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است　　باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

گر راست سخن گویی و در بند بمانی　　به زان که دروغت دهد از بند رهایی

(سعدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

امیرخسرو دهلوی منشأ تمامی فتنه‌های جهان را همین سخنِ ناصواب و کلام فتنه‌انگیز می‌داند:

زبانم که جایش به‌کام من است　　قفایِ مرا تیغِ گردن زن است [...]

درِ فتنه بستن، دهان بستن است　　که گیتی به نیک و بد آبستن است

پشیمان ز گفتار دیدم بسی　　پشیمان نگشت از خموشی کسی

(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۷۷م: ۳۰۲)

تولتک‌ها بر این باورند که *سمّ عاطفی* در جوامع بشری از استفادهٔ ناصواب از کلام و با میدان دادن به بار منفی کلام، منتشر می‌شود و *معصومیت در کلام* مانعی جدی پیش روی این انتقال کشنده و مخرب است و ما همین باور را در نهایت ایجاز و با عالی‌ترین سطحِ تربیتی، در این بیتِ منسوب به قصاب کاشانی -که راقم این سطور آن را در دیوان وی نیافت و قابل تأمل و بررسی است و بیت هم رنگ و بوی سبک هندی دارد – می‌بینیم:

سخن خوب است ز اوّل خاطر کس را نیازارد که بعد از گفت‌وگو سودی ندارد لب گزیدن‌ها

(لادری)

و این دقیقه‌ای ظریف و تربیتی است که قاطبهٔ شاعران نام‌آور ایران در طول دوران با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی و معرفت‌شناختی، بر آن تأکید ورزیده‌اند، چنان‌چه سعدی گوید:

نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نیانداخته

(سعدی، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

شاید از این جهت است که شاعران نکته‌سنج پارسی‌گوی در دوره‌های مختلف، سخنِ از دهان جسته را به تیر از کمان رهیده تشبیه کرده‌اند، چنان‌که حکیم ناصرخسرو گوید:

چون تیر سخن راست کن آن‌گاه بگویش بیهوده مگو، چوب مپرتاب ز پهنا

(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۶)

سعدی، سخن را دیوی در قفس می‌نامد و چنین توصیه‌ای می‌کند:

سخن دیوبند است در چاه دل به بالای کام و زبانش مهل[...]

تو دانی که چون دیو رفت از قفس نیاید به لاحول کس بازپس

سخن تا نگویی بر او دست هست چو گفته شود یابد او بر تو دست

(سعدی، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

در مثنوی معنوی- که کتابی برای معرفت‌افزایی طالبان حقیقت است و شالودهٔ اصلی‌اش عشق- خطاب به زبان و با اشارتی به قدرت مثبت و منفی‌اش می‌خوانیم:

ای زبان هم گنج بی پایان تویی ای زبان هم رنج بی درمان تویی

هم صفیر و خدعهٔ مرغان تویی هم انیس وحشت هجران تویی

(مولانا، ۱۳۷۸: ۷۸)

وی سخنان ناراست با بار منفی را به مار و کژدم تشبیه می‌کند که در نهایت ، خباثت ذاتی و منفی آن مار و کژدم، دامنِ گوینده‌اش را می‌گیرد ؛ یعنی اثرات منفی سخنان ناصواب، نخست به گوینده و منتقل‌کننده‌اش می‌رسد، اگرچه شاید خودش متوجه این مورد نباشد و جالب اینکه معصوم بودن نیز در نگاه سرخ‌پوستان تولتک «اقدام نکردن علیه خود است» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۳۱) و آنچه مولانا در باب اثرات کلام بدان تأکید دارد، همانا اساسِ محور میثاق اوّل یا همان *معصومیت در کلام* است به زبان فارسی:

آن سخن‌های چو مار و کژدمت مار و کژدم گشت و می‌گیرد دُمت

(مولانا، ۱۳۷۸: ۴۹۳)

و این‌که *تولتک‌ها* در شرح میثاق اولشان می‌گویند: «کلام چنان قدرتی دارد که یک کلمه می‌تواند زندگی میلیون‌ها انسان را دگرگون یا نابود کند» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۲۸) همین نکته را مولانا در بیتی نغز و پر مغز چنین ادا کرده است:

عالمی را یک سخن ویران کند روبهان مرده را شیران کند

(مولانا، ۱۳۷۸: ۷۳)

به باور ما، سعدی –که خود یک معلم اخلاق بود بر اساس آن‌چه از آثارش مشهود است- از نظر اندیشه‌های تربیتی، و توجه به جزئیات در حوزهٔ اهمیّت کلام و سخن، یک گام جلوتر از تولتک‌ها بود که می‌گوید: «خبری که دانی دلی بیازارد، تو خاموش تا دیگری بیارد.» (سعدی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

ه- سخن و کلام، یادگاری ماندگار از انسان: وقتی که از منظر سرخ‌پوستان *تولتک*، کلام، بهترین عطیه از جانب خداست و اصلی‌ترین وجه تمایز انسان با دیگر حیوانات، بی‌وجه نیست اگر از نظر آنان، ماندگاریِ انسان به کلام و سخنش باشد. از نگاه *تولتک‌ها* ما انسان‌ها « دقیقا عین هم هستیم، هردو یک نوع مغز و یک نوع بدن داریم» (دون میگوئل، ۱۴۰۴: ۳۹) درست همان نظریه که سعدی راست:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

(سعدی، ۱۳۷۸: ۱۵)

با چنین نگاهی به نوع بشر، *تولتک‌ها* عقیده دارند که راز ماندگاری انسان‌ها و مشاهیر و مفاخر، تنوع کلام و سخن آنان است ، چرا که آنها به ارزش قوی بودن کلام پی برده‌اند و کلام را در راه و به شیوه‌ای صحیح به کار بسته‌اند و نتیجه‌اش با این‌که جهان‌شان را عوض کرده و از دار دنیا رفته‌اند، اما با میراث کلام‌شان زنده و ماندگار شده‌اند.

اگر در آثار مفاخر ادبی کشورمان ایران، نظری افکنده باشیم ، خواهیم دید که قاطبهٔ آنان بر همین باوری که تولتک‌ها در میثاق نخست‌شان آورده‌اند، بوده‌اند و به ماندگاری با کلام و سخن اشارت‌ها داشته‌اند، چنان‌چه حکیم فردوسی در اواخر شاهنامه گوید:

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۴۰)

تعبیر « تخم سخن» شکل شاعرانه‌ای از همان *بذر کلام* است که در چهار میثاق بدان پرداخته شده است.

حکیم ناصرخسرو نیز بر همین باور بود که گفت:

زنده به سخن باید گشتنت ازیراک مرده به سخن زنده همی کرد مسیحا

پیدا به سخن باید ماندن که نمانده‌ست در عالم کس بی سخنِ پیدا، پیدا

(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۶)

و دیگر حکیم سخنور ایران، نظامی گنجه‌ای نیز همان عقیده را داشت که حکیم فردوسی و ناصرخسرو، و بدین دلیل در خاتمهٔ منظومهٔ *خسرو و شیرین*، خود را زندهٔ همیشه جاوید در لابه‌لای ابیاتش می‌داند و می‌گوید:

پس از صد سال اگر گویی کجا او؟ ز هر بیتی ندا خیزد که ها او

(نظامی، ۱۳۸۱: ۴۱۸)

همو در مخزن الاسرارش در بخش در *فضیلت سخن* که با تکرار مکرر واژهٔ *سخن* در حدود بیست‌ودو بیت، بر اهمیتش اصرار می‌ورزد ، این‌سان به زنده بودنش با سخن اشارت می‌کند:

در لغت عشق، سخن جان ماست ما سخنیم این طلل ایوان ماست[...]

ما که نظر بر سخن افکنده ایم مردهٔ اویم و بدو زنده ایم

تـــا ســـخن اســـت از ســـخن آوازه بـــاد　　نـــام نظـــامی بـــه ســـخن زنـــده بـــاد

(همان: ۱۳۸۰: ۵۲-۵۱)

و لسان الغیب، حافظ شیرازی این سان بدین مقوله در بیتی پرداخته:

حـــافظ ســـخن بگـــوی کـــه بـــر صـــفحهٔ جهـــان　　ایـــن نقـــش مانـــد از قلمـــت یادگـــار عمـــر

(حافظ، ۱۳۹۱: ۱۹۸)

و قصّاب کاشانی همین باور را این‌سان بیان کرده است:

قصّـــاب چنـــد بیـــت ز مـــا مانـــده در جهـــان　　چیـــزی نداشـــتیم جـــز ایـــن یادگـــار خـــویش

(قصاب، ۱۳۶۲: ۱۰۵)

نتیجه‌گیری

آن‌چه در این جستار، از مطابقهٔ محتوای میثاق نخست از *کتاب خرد سرخپوستان تولتک* موسوم به *چهار میثاق* با عنوان کلّیِ *معصومیت در کلام* با شعر تنی چند از شاعران برجستهٔ ایران‌زمین یافته‌ایم، نتایج چهارگانهٔ زیر است:

الف) نخست آشنایی کلّی خوانندهٔ ایرانی، سرخ‌پوستان *تولتک* است و تلاشی که مردان و زنان اهل معرفت آنان هزاران سال پیش برای ساختن جامعهٔ انسانی وارسته و تربیت شده با اهمیت به جایگاه والای انسان کرده‌اند.

ب) اطلاع مشتاقان ایرانی کتاب *چهار میثاق* با اشتراکات موجود بین اندیشهٔ استادان یا همان *ناگوال‌های* معرفت‌گرا و اخلاق‌محور *تولتک* با اندیشه‌های تربیتی و تعالی‌جوی تنی چند از شاعران بزرگ ایران پیرامون موضوعِ *اهمیت کلمه و کلام* در زندگی فردی و اجتماعی.

ج- توجه به این نکته که افزون بر اشتراکاتی که اقوام مختلف جهان در حوزهٔ اساطیری دارند، از آن‌جا که ریشهٔ آبا و اجدادی نوع بشر به پدر و مادر واحدی ختم می‌شود، اشتراکات اندیشه‌ای زیادی می‌توان بین اقوام مختلف در حوزه‌های مختلف، از جمله در حوزه‌ای که این مقاله بدان پرداخته، پیدا کرد.

د- مطالعات این‌چنینی در کنار این‌که می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات بینِ رشته‌ای میان فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متفاوت از ملت‌ها با نژادهای مختلف باشد، همچنین می‌تواند در هرچه محکم‌تر کردن حس نزدیکی تمدن‌های بشری در جهان، نقشی برجسته و مستدل ایفا کند و این میدان، بسیار فرصت برای جولان اندیشه‌ها دارد.

منابع ومآخذ

امیرخسرودهلوی (۱۹۷۷م) *آئینهٔ اسکندری*، بر اساس چاپ مسکو با تصحیح و مقدمهٔ جمال میر سیّداوف، چاپ نخست، تهران: دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵) *توحید در قرآن*، چاپ هفتم، قم: اسراء.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱) *دیوان حافظ*، بر اساس نسخهٔ غنی- قزوینی، با مقدمهٔ بهاءالدّین خرّمشاهی، چاپ اوّل، تهران: فرهنگ رسا.

دون میگوئل، روئیس (۱۴۰۴)، *چهار میثاق، (کتاب خرد سرخپوستان تولتک)*، ترجمهٔ مهرداد یوسفی، چاپ سوم، تهران: نیک فرجام.

زیب النسا بیگم (۱۳۶۲)، *دیوان مخفی*، به کوشش احمد کرمی، چاپ اوّل، چاپ پارت، تهران: سلسله‌نشریات ما.

سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۸۸) *کلّیات سعدی*، بر اساس نسخهٔ محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران: بهزاد.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم (۱۳۶۸) *حدیقةالحقیقة و شریعة الطریقه*، تصحیح و حواشی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

سیدرضی، ابوالحسن محمدبن‌الحسین (۱۳۸۶) *نهج البلاغه*، ترجمهٔ سیدجعفر شهیدی، چاپ بیستم، تهران: علمی فرهنگی.

شیخ بهایی، محمدبن‌حسن (۱۳۶۱)، *دیوان کامل شیخ بهایی*، با مقدمهٔ سعید نفیسی، چاپ اوّل، تهران: چکامه.

شیخ بهایی، محمّدبن‌حسن (۱۳۷۹)، *کشکول شیخ بهایی*، ترجمهٔ عزیزالله کاسب، چاپ ششم، تهران: مهارت.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو، چاپ سوم، تهران: کارنامهٔ کتاب.

-فروزانفر، بدیع‌الزّمان (۱۳۸۰)، احادیث و قصص مثنوی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

قصّاب کاشانی، سعید (۱۳۶۲)، *دیوان قصّاب کاشانی*، به تصحیح محمّد عباسی، چاپ اوّل، کاشان: خدمات چاپ.

مولانا، جلال‌الدّین محمد بن محمد(۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، با تصحیح رینولد نیکلسون (دورهٔ سه جلدی) ، چاپ سوم، تهران: ققنوس.

ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۷۹)، *کلّیات دیوان شمس*، به تصحیح بدیع‌الزّمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: بهزاد.

ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۹۰) ، *فیه ما فیه* ، با تصحیح و توضیح توفیق سبحانی، چاپ سوم، تهران: پارسه.

ناصرخسرو (۱۳۷۸)، *دیوان ناصرخسرو*، تصحیح و شرح جعفر شعار وکامل احمدنژاد، چاپ اوّل، تهران: قطره.

نظامی، الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۸۱)، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: برگ‌نگار.

ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۱)، *مخزن الاسرار*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ اوّل، تهران: برگ‌نگار.

هادی‌پور، اصغر(۱۳۸۵)، *تحلیل واژگان پربسامد در مخزن الاسرار نظامی*، فصلنامهٔ ادبیّات فارسی، شمارهٔ ۶، خوی: دانشگاه آزاد اسلامی.

یازهمین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات زبان و ادبیات ملل
11th International Conference on
Studies of Language and Literature of Nations

Commonalities of Thought in the First Covenant of the “Four Covenants” of the Indians with the Greats of Iranian Poetry

Abstract

The Four Covenants or the “Book of Wisdom of the Toltec Indians” - which is a collection of teachings of human self-knowledge for achieving a transcendent way of life based on the need for happiness and love - includes four central covenants or contracts, the first of which, or the first covenant, is “Innocence in the Word”. In this article, by categorizing the important details of this covenant, we have observed the commonalities of this moral, transcendental and human-centered theory in the poetry of the poets of Iran - whose words originate from the practical wisdom and advice of centuries of human civilization in this system, and we have reached interesting results of intellectual commonalities and moral-educational frameworks in the distant lands of two different cultures and civilizations.

Keywords: Four Covenants, Theology, Toltec Indians, Iranian Poets